

تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

محمد ابوالفتحی^۱
مختار نوری^۲

چکیده

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، جنجال‌های متنوع و پر دامنه‌ای در روابط ایران و آمریکا شکل گرفته است. از آن هنگام تا کنون، دو کشور روابط سرد، پرتنش و خصمانه‌ای را سپری کرده‌اند و در روند چالش‌های متقابل، آمریکایی‌ها از الگوهای گوناگونی برای محدود کردن اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین و جدیدترین اقدامات آمریکا برای به چالش کشیدن نظام جمهوری اسلامی در تهدیدات نرم این کشور تجلی یافته است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی با ابزارها و راهکارهای مختلف نسبت به این تهدیدات واکنش نشان داده است. در این فضای منازعه‌آمیز، مقاله حاضر در صدد ارزیابی ابزاری جدید به نام «سرمایه‌ی اجتماعی» برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا می‌باشد. از این رو مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر در این پرسش تجلی یافته است که «آیا می‌توان از سرمایه اجتماعی به مثابه‌ی ابزاری برای مقابله‌ی با تهدیدات نرم آمریکا استفاده کرد؟». در مقام فرضیه‌ی مدعی اصلی نوشتار حاضر این است که «جمهوری اسلامی می‌تواند با تکیه بر ابزار سرمایه اجتماعی و افزایش آن در سطح جامعه به ارتقاء و افزایش قدرت نرم خود بپردازد و از این طریق یعنی افزایش قدرت نرم موجبات خنثی‌سازی تهدیدات نرم افزاری غرب را فراهم سازد». مقاله‌ی حاضر توصیفی - تحلیلی و ابزار آن جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها: سرمایه اجتماعی، قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات نرم، ایالات متحده‌ی آمریکا

1- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

2- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

1- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه
2- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

با پایان یافتن جنگ سرد و اهمیت یافتن تضادهای هویتی و فرهنگی به همراه کاربرد بیشتر تهدیدات و جنگ نرم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، مفهوم امنیت ملی نیز تغییرات مهمی پیدا کرد. با تحولات صورت گرفته در عرصه‌ی بین‌المللی و دگرگون شدن مفهوم قدرت، شکل سنتی قدرت و کاربرد آن با چالش مواجه شده و باعث شده تا چهره‌ی جدیدی از قدرت که اجتماعی بوده و در پیوند با مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی است، در کانون توجه و عملکرد قرار گیرد.

امروزه سرمایه‌ی اجتماعی، نقشی بسیار مهم‌تر از سرمایه‌ی فیزیکی و انسانی در جوامع به‌خصوص در زمینه‌ی امور حکومت‌داری، تقویت مشروعیت سیاسی، ارتقای ظرفیت نظام سیاسی و افزایش قدرت نرم ایفا می‌کند. بنابراین از این پس تأکید بر افزایش قدرت فرهنگی به‌عنوان مبنایی اساسی برای قدرت ملی و پیروزی در جبهه‌ی جنگ نرم مطرح شد.

ایران نیز امروزه به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت استراتژیک ممتاز در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده است که از منظر کارشناسان سیاسی کشورهای غربی دیگر نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ سخت با آن مقابله کرد، بلکه از نظر آنان راه مقابله با نظام جمهوری اسلامی پیگیری ساز و کارهای جنگ نرم می‌باشد. در این میان آمریکا با ترکیبی از ساز و کارهای جنگ نرم و رویکردهای تقابل گرایانه سعی داشته به شیوه‌های مختلف با ایران مقابله کند. از آنجایی که سرمایه اجتماعی نقشی بسیار مهم در افزایش اعتماد، همبستگی، تقویت وحدت ملی و به تبع آن مشروعیت سیاسی دارد، می‌تواند به توان یکی از مؤلفه‌های اساسی افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. بنابراین هدف اصلی مقاله‌ی حاضر بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا می‌باشد.

نوشتار حاضر برای تحقق و تأمین این هدف در پنج قسمت ارائه خواهد شد؛ بدین صورت که ابتدا به بررسی مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی پرداخته می‌شود، سپس مفهوم قدرت نرم مورد بررسی قرار می‌گیرد، در قسمت سوم قابلیت‌های سرمایه‌ی اجتماعی در تدارک قدرت نرم و ارتباط نظری میان این دو مفهوم تشریح می‌شود، در قسمت چهارم نیز به بررسی مفهوم تهدید نرم و خصوصاً تهدیدات نرم ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود و سرانجام در قسمت آخر بررسی تأثیرات سرمایه‌ی اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مطالب و موضوعات ارائه شده با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۱- سرمایه‌ی اجتماعی: ابزاری نوین

بیش از دو دهه است که از سرمایه‌ی اجتماعی^۱ و کارکردهای سیاسی، فرهنگی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آن سخن به میان آمده و درباره‌ی آن پژوهش شده است. سرمایه‌ی اجتماعی ویژگی ساختار اجتماعی است که به افراد یاری می‌رساند تا بر مشکلاتی که به صورت جمعی با آنها مواجه هستند فائق آیند. مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی اگر چه پیشینه‌ای به قدمت جامعه‌شناسان کلاسیک در اروپا دارد، اما معنا و مفهوم اصلی خود را در دوران معاصر به دست آورده است. مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی از دهه‌ی ۱۹۸۰ به طور جدی توسط جیمز کلمن، پیروردیو و رابرت پاتنام و اندیشمندان دیگر وارد مباحث جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی شد (عطار، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

در مقام تعریف می‌توان گفت که سرمایه‌ی اجتماعی مجموعه‌ای از منابع و ذخایر ارزشمندی است که به صورت ذاتی و نهفته در روابط اجتماعی وجود دارد. برخی از این منابع و ذخایر ارزشمند که گاهی از آنها با ارزش‌های اجتماعی نیز یاد می‌شود، عبارتند از: صداقت، حسن تفاهم، سلامتی نفس، هم‌دردی، دوستی، هم‌بستگی، وحدت، وفاداری و فداکاری. سرمایه‌ی اجتماعی از طریق این منابع، کنش‌های کنشگران را در سطوح خرد، میانی و کلان جامعه آسان، سریع و کم هزینه می‌سازد و بدین‌وسیله آنان را در رسیدن به اهداف مشترک کمک می‌کند (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

به‌زعم فوکویاما، سرمایه‌ی اجتماعی یکی از عناصر اصلی قدرت است. منظور او از سرمایه‌ی اجتماعی نوعی قرارداد غیررسمی است که افراد جامعه را ملزم می‌سازد تا برای تحقق اهداف کلان جامعه خویش با یکدیگر همکاری کنند و موانع را از میان بردارند. بنابراین جامعه‌ای را می‌توان دارای سرمایه‌ی اجتماعی دانست که مردم آن آگاهی متقابلی بالایی دارند و به یکدیگر اعتماد دارند و آمادگی بالایی برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی کشور خویش دارند (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲).

در این نوشتار رویکرد پاتنام به مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. از نظر پاتنام، اشکال سرمایه‌ی اجتماعی منابع اخلاقی یک جامعه را تشکیل می‌دهند. از این رو وی سرمایه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «سرمایه‌ی اجتماعی به جنبه‌ای از سازمان اجتماعی اشاره دارد که شامل اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌شوند، به طوری که این موارد با تسهیل کنش‌های مشترک باعث بهبود و کارایی جامعه می‌شوند» (MCGonigal, 2007:2).

عناصر سرمایه‌ی اجتماعی از نظر پاتنام در درون تعریف او از این مفهوم قرار دارند، این عناصر عبارتند از: الزامات اخلاقی و هنجارها، ارزش‌های اجتماعی (خصوصاً اعتماد) و شبکه‌های اجتماعی (به‌ویژه انجمن‌های داوطلبانه). از این رو از نظر پاتنام، سرمایه‌ی اجتماعی به مثابه‌ی هسته‌ای بنیادی است که در طی قرون متمادی در دل تاریخ یک جامعه حفظ و تقویت شده و پایه لازم را برای دستیابی آن جامعه به

توسعه پایدار فراهم می‌آورد؛ چنانکه پاتنام تأکید می‌کند «هر جا اعتماد و شبکه‌های اجتماعی شکوفا شوند، افراد، شرکت‌ها، محله و ملت‌ها نیز پیشرفت می‌کنند» (Putnam, 2000 : 20).

همچنین از منظر پاتنام، سرمایه‌ی اجتماعی دو وجه یا دو نوع دارد: الف: سرمایه اجتماعی درون گروهی (مثل خانواده)؛ ب: سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی (مثل اعتماد مردم به یکدیگر و اعتماد و وفاداری به دولت). (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۳۳). از این رو از نظر وی، نوع رژیم سیاسی می‌تواند عامل کاهش یا افزایش سرمایه‌ی اجتماعی باشد. او معتقد است در رژیم دموکراتیک شاهد افزایش اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی هستیم. اگر رژیم دموکراتیکی به وجود آید افزایش سرمایه‌ی اجتماعی نیز رخ می‌دهد. به این معنی که در رژیم‌های دموکراتیک کنترل فروپاشی اجتماعی صورت می‌پذیرد و سرمایه‌ی اجتماعی رو به افزایش می‌رود. بنابراین میان نوع حکومت سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه حکومت دموکراتیک‌تر باشد، سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی بیشتر شده و به تبع آن مشروعیت سیاسی و قدرت نرم هم افزایش می‌یابد و این مسأله تأثیری بسیار مهم در مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی و تأمین امنیت ملی دارد.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای افزایش قدرت نرم خود برای مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی نیازمند تقویت و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی است. تشکیل نهادهای مدنی، تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی، تأمین امنیت شهروندان برای حضور در تشکلهای سیاسی، افزایش اعتماد دولت به مردم و تلاش برای ایجاد حس متقابل در مردم با افزایش شفاف‌سازی در زمینه‌ی امور سیاسی و اقتصادی می‌تواند گام‌هایی بسیار مهم در تقویت سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی در ایران بردارد (مرادی، ۱۳۸۸: ۳۸۸-۳۸۹).

در نهایت می‌توان هم‌سو با نگرش پاتنام چنین گفت که سرمایه‌ی اجتماعی از مجموعه هنجارها و ارزش‌های موجود در سیستم‌های فکری، علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامع منتج می‌شود و این هنجارها و ارزش‌ها حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی و اقتصادی است که دارای ویژگی اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی، احساس هویت جمعی و غیره است. از این رو مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضاء یک گروه یا جامعه شکل‌دهنده‌ی نظامی هدفمند هستند که باعث دستیابی به اهداف ارزشمند گروه می‌شوند. از این رو شناخت عوامل مؤثر در افزایش یا تضعیف سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند به جوامع در گسترش ابعاد سرمایه اجتماعی کمک نموده و موجب افزایش عملکرد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی در آن جوامع شود (الوانی و سیدنقوی، ۱۳۸۱). با این توضیحات درباره‌ی مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی، در ادامه‌ی به بررسی مفهوم قدرت نرم و ابعاد شاخص‌های آن می‌پردازیم.

۲- قدرت نرم

قدرت^۱، مفهوم اساسی نظریه جدید سیاسی است. به عقیده‌ی برخی محققان سیاسی، علم سیاست، کسب و حفظ قدرت سیاسی است. بسیاری از سیاست‌شناسان، روابط قدرت را هسته سیاست می‌دانند و معتقدند آنچه روابط سیاسی انسان‌ها را از دیگر روابط آنها متمایز می‌کند قدرت است (دودینگ، ۱۳۸۰: ۶). قدرت، توانایی یک بازیگر در استفاده از منابع و امکانات جهت تأثیرگذاری بر رویدادهای بین‌المللی به سود خود است. کشورها برای حفظ موجودیت، امنیت و رفاه شهروندان خود و نیز مقابله با تهدیدات خارجی ناگزیرند سیاست‌ها و برنامه‌هایی را جهت افزایش توانمندی و قدرت ملی خود به کار گیرند. شرایط جدید نظام بین‌الملل باعث شده مؤلفه‌های جدیدی در ساختارهای رسمی بین‌الملل نقش ایفا کنند و کشورها برای تأمین منافع ملی خود ابزارها و راهکارهای جدیدی را به کار گیرند که مهم‌ترین آنها را می‌توان بهره‌گیری از قدرت نرم^۲ دانست.

جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به موقعیت حساس استراتژیک و ژئوپولیتیک خود ناگزیر است ضمن تقویت جنبه‌های مختلف قدرت سخت (توان نظامی و اقتصادی) به تقویت ابعاد قدرت نرم نیز بپردازد (پیشگاهی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۱). قدرت سخت بر اساس اندیشه‌های رئالیستی و رویکرد نظامی توجیه می‌شود. از این رو قدرت سخت عبارتست از توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم (گروه مطالعات امنیتی، ۱۳۸۷: ۳۱). اما امروزه قدرت نرم نیز از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید. امروزه با تحولاتی که در مفهوم‌شناسی قدرت ارائه شده می‌توان گفت که توان اجبار به مثابه‌ی رکن اصلی قدرت در مکتب واقع‌گرایی مورد نقد جدی واقع شده و با تحلیل دیدگاه متفکران مشخص می‌شود که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی نسبت به ابزارها به‌مراتب مؤثرتر و تأثیرگذارتر در تولید قدرت عمل می‌کنند (قربانی‌شیشین و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵).

منشأ اصطلاح قدرت نرم به اثر ژوزف‌نای در اواخر دهه هشتاد میلادی باز می‌گردد. نای نشان داد که افزون بر بهره‌گیری از زور و قدرت سخت و تطمیع یا قدرت نیمه‌سخت، می‌توان از جاذبه یا قدرت نرم نیز برای تحمیل اراده‌ی خویش بر دیگران استفاده نمود (الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). لذا از نظر ژوزف نای، قدرت نرم عبارت است از «کسب مطلوب از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار یا تطمیع» (نای، ۱۳۸۷ / الف: ۲۶). همان‌گونه از این تعریف پیدا است، نای قدرت را به سه نوع تقسیم می‌کند: قدرت سخت، نیمه‌سخت و قدرت نرم. منظور او از قدرت سخت بهره‌گیری از زور و توان نظامی برای تحمیل اراده خویش بر دیگران است. قدرت نیمه‌سخت نیز به قدرت اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن کشور یا کشورهای برخوردار از

1. Power

2. Soft Power

آن با ساز و کارهایی نظیر محاصره و تحریم اقتصادی، اراده‌ی خود را برای دیگران تحمیل می‌کنند. از نظر نای، قدرت سخت بر تهدید (چماق) و قدرت نیمه‌سخت بر پاداش و تطمیع (هویج) متکی است، حال آنکه قدرت نرم بر جاذبه و قابلیت شکل‌دادن به علایق دیگران متکی است (الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

به عبارت بهتر، از نظر ژوزف‌نای قدرت نرم عبارتست از توانایی تغییر یا شکل‌دادن اولویت دیگران، تا بر اساس آنچه ما می‌خواهیم، فکر یا رفتار کنند. بنابراین قدرت نرم عمدتاً متعلق به بازیگرانی است که بدون اینکه از زور استفاده کنند، نتایج دلخواه را می‌گیرند، چون سیاست‌های آنها و هم‌چنین ارزش‌های آنها برای دیگران جذابیت دارد. این چهره از قدرت در مقابل رفتار تحکیم‌آمیز قدرت قرار دارد که می‌توان آن را جذب‌کنندگی قدرت نرم نیز نامید (نای، ۱۳۸۷ / ب : ۱۰۰). از این‌رو اگر بازیگری موفق شود قدرت خود را در نگاه دیگران مشروع جلوه دهد و نهادهایی تأسیس کند که دیگر علایق خود را بر اساس ضوابط آن نهادها هماهنگ نمایند، دیگر نیازی نیست تا بازیگر مسلط به شیوه‌ی سنتی عمل نماید و برای تحقق خواست خود از نیروی نظامی یا تهدیدات خشن استفاده کند. اگر فرهنگ و ایدئولوژی بازیگر مسلط جذابیت داشته باشد، دیگران با شوق و سرعت زایدالوصفی در راستای موردنظر قدرت مسلط حرکت خواهند کرد (گروه مطالعات امنیتی، ۱۳۸۷ : ۴۴).

در نهایت می‌توان گفت که قدرت نرم واژه‌ای است که در ادبیات روابط بین‌الملل برای توصیف توانایی یک مجموعه‌ی سیاسی مانند دولت به کار می‌رود، توانایی که به‌طور مستقیم بر رفتار یا منافع سایر نهادهای سیاسی از طریق شیوه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک تأثیرگذار است. مفهوم قدرت نرم در مقایسه با قدرت سخت معنا پیدا می‌کند که به لحاظ تاریخی معیار رئالیستی و مسلط قدرت ملی محسوب شده و شاخص‌های سنجش آن کمی و شامل مواردی چون جمعیت، سرمایه‌های نظامی ملموس و تولید ناخالص ملی می‌باشد. این درحالی است که منابعی که قدرت نرم از آنها نشأت می‌گیرد عبارتند از: فرهنگ‌ها، اخلاقیات و ارزش‌ها (گلشن پژوه، ۱۳۸۷ : ۲۵).

بنابراین مشاهده می‌شود که قدرت نرم، تحول مثبت و ارزنده‌ای در تحول مفهوم قدرت به شمار می‌آید و تأکید نظریه‌پردازان قدرت نرم بر خاستگاه اجتماعی قدرت و اینکه مشروعیت، اعتبار، اعتماد و مشارکت مولد قدرت هستند، همگی حکایت از آن دارد که قدرت نرم، طرح اجتماعی کردن قدرت را در سطح و اندازه‌ای متمایز از مکاتب پیشین مطرح ساخته و از این حیث ارزشی منحصر به فرد دارد. به تعبیر مانوئل کاستلز، جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و لذا نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای به‌جز از قدرت شبکه‌ای که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

با عنایت به مباحث فوق و با نرم‌افزاری شدن محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، توجه به ابعاد نرم‌افزاری قدرت و امنیت برای ایران نیز از اهمیت بسیار ویژه برخوردار شده است. بر این اساس ضروری است جمهوری اسلامی توانمندی‌های قدرت نرم خود را افزایش دهد تا بتواند به تهدیدات موجود از سوی غرب پاسخ دهد. استدلال نویسنده‌گان پژوهش حاضر این است که سرمایه‌ی اجتماعی ابزاری مناسب برای افزایش توانمندی‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات نرم می‌باشد.

۳. قابلیت‌های سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم

با بررسی دو مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و قدرت نرم روشن شد که ابعاد، اجزاء و تعاریف این دو مفهوم چگونه است و چه تحولاتی را به خود دیده‌اند. با تحلیل آنچه که در قسمت مفهوم‌شناسی روشن شد، قدرت نرم به‌مثابه یک نظریه از درون جامعه می‌جوید و لذا از انطباق بالایی با سرمایه‌ی اجتماعی برخوردار است. به‌همین خاطر است که تحلیل‌گران قدرت، آن را گونه‌ای متفاوت از برداشت‌های سنتی ارزیابی کرده و با وصف اجتماعی شده از آن یاد می‌کنند. می‌توان گفت که نسبت سرمایه‌ی اجتماعی با قدرت دوسویه است؛ بدین معنا که می‌توان از رهگذر تقویت مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی به افزایش قدرت نرم و همچنین افزایش میزان قدرت ملی امیدوار بود؛ و بالعکس با افزایش قدرت ملی، میزان سرمایه‌ی اجتماعی نیز ارتقاء یابد. این تعامل در نهایت می‌تواند به شکوفایی جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منجر شود.

علی‌رغم تعامل دوسویه‌ای که میان سرمایه‌ی اجتماعی و قدرت نرم وجود دارد، در ادامه با توجه به اهمیت تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر افزایش قدرت نرم که در پژوهش حاضر مطرح شده است، صرفاً به بررسی قابلیت‌های سرمایه‌ی اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم می‌پردازیم. سرمایه‌ی اجتماعی، ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. تمامی این ابعاد در زمینه مفهوم قدرت نرم نیز تأثیرگذارند. از این رو اشاره و تأمل در آنها ضروری به نظر می‌رسد:

الف) بُعد سیاسی: امنیت، نهادهای عمومی و مدنی، حزب، مشارکت سیاسی، انتخابات، قانون‌مداری، روزنامه‌ها و رسانه‌ها و حساسیت و توجه به سرنوشت کشور.

ب) بُعد اقتصادی: ارزش روز شرکت و میزان صرفه‌جویی در هزینه‌ها.

ج) بُعد اجتماعی: اعتماد، روابط متقابل، آگاهی عمومی، مسئولیت اجتماعی، اخلاقیات و مشارکت.

د) بُعد فرهنگی: مواردی از قبیل مقررات رفتاری، نرم‌ها و هنجارها، ارزش‌ها، دین و ایدئولوژی را شامل می‌شود (کریمی، ۱۳۹۱: ۳۴ - ۳۵).

در بحث ارتباط این ابعاد و شاخص‌ها با قدرت نرم می‌توان گفت که آنچه بحث محققان و نظریه‌پردازان قدرت نرم را از مباحث پیشین در مورد قدرت متمایز می‌سازد، تأکید بر گزاره‌های اجتماعی در تولید قدرت است. بر این اساس می‌توان گفت که کشوری که دارای عناصری چون ثبات سیاسی، پاسخگویی، انسجام و آگاهی اجتماعی، دلبستگی ملی، هویت جمعی، تعهد و رضایت‌مندی باشد، از قابلیت اثرگذاری بیشتری برخوردار است و قدرت نرم آن افزون‌تر از کشورهای دیگر است. هرچه قدر انسجام ملی یک جامعه بیشتر باشد، آن جامعه از قدرت نرم بیشتری برخوردار است و بیشتر قادر است نتایج بهینه‌تری کسب کند و در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی واکنش کارآمدتری نشان دهد. بنابراین از آنجا که سرمایه‌ی اجتماعی نقشی بسیار مهم در افزایش اعتماد و وفاداری ملی به دولت و به تبع آن افزایش مشروعیت سیاسی دارد، می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی افزایش قدرت نرم مورد توجه قرار گیرد (قربانی‌شیش‌نشین و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹).

حال پس از ارائه‌ی تمهیدات تئوریک در مباحث پیشین و اثبات رابطه‌ی بین دو مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و قدرت نرم و خصوصاً قابلیت‌های سرمایه‌ی اجتماعی در شکل‌دهی و افزایش قدرت نرم، به بررسی مفهوم تهدید نرم و خصوصاً تهدیدات نرم ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۴. تهدید نرم

امنیت ملی^۱ و تهدیدات آن، مفهومی مبهم، نسبی و توسعه نیافته است، به این معنی که تعریف امنیت ملی و تهدیدات به پیش‌فرض‌های تعریف کننده بستگی دارد و به عبارتی زمان‌مند و مکان‌مند است. در حقیقت رابطه بین امنیت و تهدیدات رابطه‌ی قراردادی است که مصداق خود را از درون گفت‌وگوها و شرایط گوناگون می‌جوید. از این رو تهدیدات را می‌توان از جهت شدت، شکل، هدف، موضوع، ماهیت و... دسته‌بندی نمود. در این مبحث، تهدیدات را به لحاظ نوع کاربرد و اعمال قدرت به سه گروه تهدیدات سخت، نیمه‌سخت و تهدیدات نرم تقسیم می‌کنیم و در این میان با چشم‌پوشی از دو نوع دیگر تهدید، صرفاً بر تهدیدات نرم متمرکز خواهیم شد.

امروزه با کوچک‌تر و پیچیده‌تر شدن جهان به‌واسطه رشد روز افزون وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت و ماهواره، معادلات گذشته در تنظیم روابط بین کشورها تا حدود زیادی به هم خورده و جای خود را به معادلاتی جدید داده است. به گونه‌ای که به جای به کارگیری زور به صورت نظامی، توجه قدرت‌ها به استفاده از قدرت نرم و ایجاد تغییرات از طریق مسالمت‌آمیز یا به کارگیری شیوه‌های نوین مداخله در امور داخلی کشورها جلب شده است. از این رو تمامی اقداماتی را که موجب می‌شود تا اهداف، ارزش‌های حیاتی و اصیل یک نظام سیاسی و امنیت ملی کشور از لحاظ فرهنگی به خطر افتد یا موجب ایجاد تغییر و تحول اساسی در باور و ارزش‌های اصلی نظام شود، تهدید نرم می‌گویند. این نوع تهدید همراه با سکوت و خالی از روش‌های فیزیکی و به شکل قانونی و با استفاده از ابزارهای تبلیغات، رسانه، احزاب و تشکل‌های صنفی و قشری اعمال می‌شود (نائینی، ۱۳۸۸/ الف: ۲۷۸).

در این چارچوب، ژوزف‌نای تهدید نرم را استفاده یک کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور هدف و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان و همچنین ارزش‌های آنان تعریف می‌کند (see: Nye: 2007). فازیو از دیگران متفکران این حوزه، تهدید نرم را نوعی تلاش برنامه‌ریزی شده برای بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روانشناختی برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای دیگر به منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان می‌داند (see: fazio: 2007). هم‌چنین از نظر فرانسیس ساندرس تهدید نرم نوعی جنگ سرد است که سرانجام به استحاله‌ی فرهنگی جامعه منجر می‌شود (رجوع شود به: ساندرس، ۱۳۸۲).

از مباحث و تعاریف ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که تهدید نرم پدیده‌هایی همچون اشاعه‌ی فرهنگی، تهاجم فرهنگی، دگرگون‌سازی ترجیحات، تغییر نگرش‌های سیاسی و نظایر آن را در بر می‌گیرد که در نهایت همگی آنها به یک هدف و مفهوم واحد می‌رسند و آن هم از بین بردن فرهنگ و ارزش‌های جامعه مورد هجوم و جایگزین کردن فرهنگ مهاجم می‌باشد. در سطوری که در پی می‌آید به طور ملموس‌تری به بررسی جایگاه تهدید نرم در استراتژی امنیت ملی آمریکا و به طور مشخص به اقدامات این کشور در چارچوب تهدیدات نرم علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱-۴ جایگاه تهدید نرم در استراتژی امنیت ملی آمریکا

در جهان پس از جنگ سرد آمریکا در مقام برترین قدرت نظامی جهان در مدیریت امنیت بین‌الملل نقش کلیدی بازی کرده است. لذا می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از مداخله‌گرایی آمریکا در دوران پساجنگ سرد نشأت گرفته از هژمونی جویی سیاسی و ایدئولوژیک این کشور در پهنه‌ی روابط بین‌الملل است. از این رو تهدیدات نرم این کشور علیه دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی نیز در چارچوب همین هژمونی جویی سیاسی و ایدئولوژیک قابل تحلیل و بررسی است.

هدف اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا، جهانی‌سازی فرهنگ و حاکمیت الگوهای رفتاری لیبرال-دمکراسی در جهان و تلاش در جهت تغییر رفتار و ساختار نظام‌های غیر لیبرال است، به طوری که در سند امنیت ملی آمریکا، لیبرالیزه کردن جهان به عنوان یک رسالت معرفی شده است (نائینی ۱۳۸۸/ب: ۱۰۲). رویکرد لیبرالیستی نیز اصل عملکردی خود را بر تغییرات از طریق جنگ نرم و تغییر افکار و نگرش‌ها بوسیله‌ی تبلیغات و ترویج مفاهیم اصلی نخله‌ی لیبرال مبتنی ساخته است. در این راستا مؤسساتی هم چون کمیته خطر جاری، بنیاد اعانه ملی برای دمکراسی، مؤسسه هوور و بنیاد دفاع از دمکراسی‌ها در آمریکا تأسیس و راه‌اندازی شد. فعالیت این مؤسسات بر اجرای پروژه‌های براندازی نرم در کشورهای مخالف و معارض با آمریکا و ارزش‌های لیبرال آن متمرکز است. انقلاب رنگین در جمهوری‌های شوروی سابق مصادیقی موفق از نتایج اقدامات این مؤسسات است (متقی دستنایی، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

هم‌چنین پایان جنگ سرد، ضرورت بازنگری در ساختار نظری امنیت در عرصه‌های بین‌المللی را فراهم ساخت. در سایه‌ی پویش‌های نوظهور در سیاست بین‌الملل، امنیت نیز در معرض سؤال‌های گوناگون هستی‌شناختی قرار گرفت. مطالعات جدید با به چالش کشیدن پرسش‌ها و پاسخ‌های سنتی نهادینه شده در حوزه امنیت شروع گردید و توجه به قدرت نرم مورد توجه جدی غرب به‌ویژه آمریکا قرار گرفت. از سوی دیگر حوادث ۱۱ سپتامبر، آمریکا را با بعد تازه‌ای از تهدیدات و ناامنی مواجه ساخت که مستلزم واکنش مناسب در قالب راهبرد مقابله با تهدیدها به کمک قدرت نرم بود. آمریکا برای مهار تهدیداتی که از منطقه خاورمیانه متوجه این کشور گردید و همچنین در جهت تحقق منافع حاصل از کنترل رفتار سایر بازیگران بین‌المللی و فراهم آوردن بستری نافذ برای ایفای نقش جهانی‌اش، الگوهای نرم‌افزارگرایانه را در مقطع جدید مورد تأکید و توجه ویژه قرار داد. بنابراین کارآمدی قدرت نظامی یا قدرت سخت در امنیت بین‌الملل با چالش بیشتری نسبت به گذشته روبه رو گردید. از این رو چارچوب کلان

ایالات متحده در رابطه با خاورمیانه و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بیان‌کننده‌ی نوعی بازبینی در عناصر سازنده‌ی الگوی نفوذگرای سیاست خارجی آن کشور تلقی نمود، که هم منابع جدید قدرت و هم منافع آن کشور را در بر گرفته و در جهت بی‌ثباتی ساختاری و ناامنی بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ی داخلی کشورهای منطقه آن را به‌کار گرفته است. بنابراین تهدیدات نرم در چهارچوب قدرت نرم، بخش مهمی از محتوای سند استراتژی امنیت ملی آمریکا می‌باشد که جایگزین استراتژی سد نفوذ شوروی شده است (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۰: ۵۲).

گرچه پدیده‌ی جنگ نرم را بایستی از پروژه‌ها ی مهم و با اولویت جهان غرب علیه جمهوری اسلامی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به حساب آورد، اما این راهبرد در دهه اخیر جایگاه ویژه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا پیدا نموده است. در ادامه به طور موردی به برخی از اقدامات آمریکا علیه جمهوری اسلامی در چهارچوب تهدیدات نرم می‌پردازیم.

۲-۴ اقدامات تهدیدآمیز آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

اقدامات آمریکا در سال‌های اخیر علیه جمهوری اسلامی در برگیرنده‌ی جنگ سرد جدید و طیفی از مخاصمات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و روانی است که هدف از اجرای آنها جلوگیری از گسترش حوزه‌های نفوذ و مهار ایران و همچنین تغییر رفتار و ساختار نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

از دیدگاه کارشناسان سیاسی غربی دیگر نمی‌توان صرفاً با یورش نظامی و جنگ سخت به مقابله با ایران پرداخت، بلکه راه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی پیگیری مکانیسم‌های جنگ نرم و به کارگیری تکنیک‌های عملیات روانی می‌باشد. از این رو پدیده‌ی جنگ نرم غرب در شاخص‌هایی مانند ایجاد نابسامانی اقتصادی، شکل دادن به نارضایتی در جامعه، تأسیس سازمان‌های غیردولتی در حجم گسترده، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی برای ناکارآمد جلوه دادن دستگاه اجرایی دولت، تضعیف حاکمیت ایران از طریق روش‌های مدنی و ایجاد ناتوی فرهنگی متبلور شده است.

در این راستا کمیته خطر جاری نیز تنها راه تغییر نظام جمهوری اسلامی را پیگیری جنگ نرم به جای جنگ سخت می‌داند. از این رو استراتژی «دلنا» که سه محور اصلی آن استفاده از تاکتیک‌های دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی می‌باشد، از سوی ایالات متحده آمریکا علیه ایران طراحی گردید. استفاده از مشکلات اقتصادی، تنوع کثرت قومی ایران، ایجاد و دامن زدن به نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیر دولتی و صنفی، ایجاد شبکه‌های متعدد رادیویی - تلویزیونی فارسی زبان، حمایت از اپوزیسیون، تسهیل فعالیت NGOهای آمریکایی در ایران، استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر، تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران و مواردی از این دست از جمله راهکارهای اجرای استراتژی دلنا به شمار می‌آیند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۶).

به عبارت بهتر، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، فعالیت کمیته خطر جاری برای یک دهه به حالت تعلیق درآمد، اما این کمیته بار دیگر با اعضاء و مأموریتی جدید کار خود را از سر گرفته است. کمیته خطر جاری یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌سازی و اتاق فکر نو محافظه‌کاران بوده

که تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا یکی از مأموریت‌های اصلی آن به شمار می‌رود. از این رو این کمیته پروژه‌ی دلتا را که در خصوص ایران طراحی شده بود به دولت بوش پسر پیشنهاد داد. پیشنهادات این کمیته مؤید اتخاذ راهبرد مهار و جنگ سرد نو محافظه‌کاران برای مقابله با جمهوری اسلامی است. در این چارچوب مارک پالمر از اعضای کمیته خطر جاری در گفتگویی با روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز به صراحت با ایده‌ی تهاجم نظامی علیه ایران مخالفت کرده و اعلام نمود که ایران به قدرتی برتر در منطقه تبدیل شده که دیگر نمی‌توان صرفاً با حمله نظامی و اقدامات سخت آن را سرنگون کرد (سراج، ۱۳۸۸: ۴۶۴) بنابراین مقامات کاخ سفید توصیه‌های راهبردی کمیته خطر جاری را به فاز اجرا منتقل کردند. اقدامات آمریکا در راهبرد مهار و جنگ سرد علیه ایران دقیقاً مشابه به اقدامات آمریکا در جنگ سرد علیه شوروی سابق است. به‌طور کلی محورهای راهبرد مهار عبارتند از: ۱- تضعیف بنیه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ۲- هجمه به اذهان و افکار عمومی و تغییر نگرش‌ها ۳- مهار قدرت نرم و نفوذ ایران در منطقه ۴- تلاش برای دست نیافتن جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای ۵- ایجاد تعارض و دوگانگی در حاکمیت جمهوری اسلامی ۶ افزایش فشارهای سیاسی (همان: ۴۶۷ - ۴۶۸).

به‌طور کلی می‌توان گفت که با تغییر فضای امنیتی نظام بین‌الملل به همراه تمرکز آمریکا بر افزایش برخورد نرم با ایران و توسعه تعمیق گسست ایدئولوژیک در جهان اسلام، تمرکز رسانه‌ای و تبلیغاتی بر روی جمهوری اسلامی ایران به شدت افزایش یافته است.

۵. تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی: راهکاری برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا

با توجه به شکل گرفتن محیط جدید امنیتی، نظام‌های سیاسی باید مؤلفه‌های قدرت نرم خود را تقویت کنند. از این رو جمهوری اسلامی نیز به عنوان یک نظام سیاسی باید به نقش سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان عامل اساسی ایجاد وفاق، همبستگی و اعتماد ملی و در نهایت مشروعیت سیاسی توجه ویژه‌ای مبذول دارد. به اعتقاد کارشناسان، مشروعیت سیاسی، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی از ارکان اصلی قدرت نرم در بعد داخلی به حساب می‌آیند و این مسائل خود ریشه در سرمایه‌ی اجتماعی یک جامعه دارند. بنابراین جمهوری اسلامی برای افزایش قدرت نرم خود برای مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی و خصوصاً تهدیدات نرم آمریکا، نیازمند تقویت و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی (یعنی اعتماد مردم به یکدیگر و اعتماد و وفاداری به دولت) است. بنابراین مؤلفه‌هایی هم چون اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، تشکل‌های سیاسی غیردولتی و مشروعیت سیاسی که ریشه در سرمایه‌ی اجتماعی دارند می‌توانند موجبات توانمندی و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی را برای مقابله با تهدیدات نرم غرب، خصوصاً تهدیدات آمریکا فراهم سازند. از این رو در ادامه و در راستای مسئله اصلی پژوهش به بررسی هر چه بیشتر و بهتر این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

۱- ۵ اعتماد سیاسی

امروزه اعتماد^۱ کلیدی‌ترین عنصر سرمایه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود که متأسفانه به واسطه سودجویی‌های مالی عده‌ای، عملکرد نامناسب رسانه‌های جمعی، ناکارآمدی دولت‌ها و خودداری شرکت‌ها و سازمان‌ها از عمل به تعهدات خود، مخدوش شده و به محاسبه استراتژیک تقلیل یافته است. در محاسبه استراتژیک، اعتماد بیشتر ابزاری است تا اخلاقی، و وعده‌ها به واسطه‌ی نتایج‌شان ارزش دارند، نه اینکه فی‌نفسه ارزشمند باشند (نصری، ۱۳۸۴: ۳۲۸). روابط اعتماد را می‌توان در چهار حوزه‌ی اعتماد شهروندان به یکدیگر، اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی، اعتماد نخبگان به یکدیگر و اعتماد نخبگان به شهروندان تقسیم نمود (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

امروزه اعتماد به مثابه‌ی ارزشمندترین مؤلفه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی نیروی شگرف و پایان‌ناپذیر برای پیوند دادن مردم و نهادهای حکومتی دارد و یکی از مشخصه‌های جامعه مدنی، اعتماد متقابل بین مردم و دولت و اعتماد عمومی بالاست. مردم و حکومتی که در طی زمان توانایی افزایش اعتماد میان خود را دارند می‌توانند کلید امنیت را در دست داشته باشند و توانایی پاسخگویی در مقابل هر گونه تهدیدات از جمله تهدیدات نرم و فرهنگی را داشته باشند (مؤذن جامی، ۱۳۸۲: ۵۰). در واقع اعتماد سیاسی شهروندان به نخبگان حاکم و سیاست‌ها و خط مشی آنها و بالعکس اعتماد نخبگان به شهروندان از سرمایه‌های اجتماعی برای نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود که اکثر سیاست‌مداران در پی افزایش کمی و کیفی آن برای حل معضلات داخلی و بین‌المللی خود از جمله تهدیدات نرم با هزینه‌ای اندک هستند (هرسیج، ۱۳۸۳: ۳۴۱).

با این توضیحات می‌توان گفت که وجود اعتماد به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، تأثیر شگرفی در ارتقای امنیت ملی کشورها دارد. از این رو جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با ارتقای این سطح از سرمایه‌ی اجتماعی یعنی اعتماد سیاسی هم در سطح نخبگان و هم در سطح شهروندان، به ارتقاء امنیت ملی خود یاری رساند و از توان پاسخگویی در مقابله با تهدیدات نرم و فرهنگی دشمن غربی نیز برخوردار شود.

۲- ۵ مشارکت سیاسی

در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ هیچ کس تردید نداشت که گسترش مشارکت سیاسی^۲ در میان توده‌های مردم یکی از وجوه مهم نوسازی سیاسی محسوب می‌شود. مشارکت خواه برای شهروندان و خواه برای سیستم‌های سیاسی امری مطلوب است. این امر یعنی مشارکت سیاسی یک هدف ذاتاً مطلوب و وسیله‌ای جهت رسیدن به سایر اهداف است. از این رو مشارکت باعث پاسداری از آزادی، ترویج عدالت و تأمین ثبات خواهد شد (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۴). به عبارت دیگر مشارکت سیاسی می‌تواند حلقه‌ی ارتباطی‌ای میان نظام

1. Trust

1. Political participation

سیاسی و شهروندان ایجاد کند و این حلقه ارتباطی نیز می‌تواند عامل وحدت و هماهنگی در مقابله با هر نوع تهدید از جمله تهدیدات نرم باشد. بنابراین می‌توان گفت که مشارکت سیاسی می‌تواند از طرق زیر بر امنیت ملی و غلبه بر تهدیدات نرم دشمن تأثیرگذار باشد:

الف: نقش مشارکت در افزایش همبستگی و انسجام و تقویت اعتماد متقابل میان اعضا جامعه: مشارکت سیاسی زمینه‌ی همبستگی را فراهم می‌سازد و اساساً حدود همبستگی و انسجام یک ملت وابسته به سطح مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی است. بنابراین با بالا رفتن مشارکت، وفاق و همبستگی و همچنین اعتماد متقابل بین دولت و جامعه بیشتر می‌شود و در نتیجه امنیت ملی هم ارتقاء می‌یابد (حیدری، ۱۳۸۹).

ب: نقش مشارکت در پیشگیری از احساس بیگانگی و جلوگیری از انباشت مطالبات سیاسی: مشارکت شهروندان در امور سیاسی - اجتماعی باعث احساس نزدیکی و در نتیجه قبول مسئولیت مردم در قبال نظام سیاسی می‌گردد. نباید اجازه داد بخشی از جامعه، دولت را از آن خود ندانند و از حکومت و حاکمان فاصله بگیرند، بلکه باید بستری را فراهم ساخت تا همه‌ی اقشار جامعه مطالبات و تقاضاهای خود را مطرح کنند (روحانی، ۱۳۸۷: ۱۸).

ج: نقش مشارکت در تولید و باز تولید نیازهای فرهنگی، اخلاقی و سیاسی: اگر مشارکت و حضور مردم در ساختار قدرت شکل نگیرد و در سایه‌ی آن باز تولید نیازهای فرهنگی و سیاسی صورت نگیرد، بی‌تردید دست نیاز جامعه به سمت بیرون بیگانگان دراز خواهد شد. بنابراین مشارکت آگاهانه می‌تواند سد محکمی در برابر تهاجم و تهدیدات فرهنگی باشد. تهاجم فرهنگی با نشانه گرفتن اجزا اصلی یک نظام سیاسی آن را از درون تهی می‌کند و راه را برای حضور فیزیکی بیگانگان در کشور باز می‌کند و از این طریق امنیت ملی را دچار بحران می‌سازد (همان: ۱۸).

در این چارچوب جمهوری اسلامی می‌تواند با استفاده از مؤلفه‌ی مشارکت سیاسی که خود ریشه در سرمایه اجتماعی دارد، به مقابله با تهدیدات نرم دشمن غربی خود بپردازد. به عبارت بهتر، مشارکت سیاسی و تقویت و غنی‌سازی آن و همچنین تلاش برای ایجاد حس متقابل در مردم با افزایش شفاف‌سازی در زمینه‌ی امور سیاسی می‌تواند گام‌هایی بسیار مهم از سوی جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات نرم باشد. از این رو می‌توان گفت که جمهوری اسلامی می‌تواند از ابزار مشارکت سیاسی در تولید قدرت نرم خود برای مقابله با تهدیدات موجود و حفظ امنیت ملی بهره‌برداری نماید.

۳-۵-۳-۵ تشکل‌های سیاسی غیردولتی

یکی دیگر از مواردی که در تولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و برای مقابله با تهدیدات نرم دشمن اهمیت دارد، تشکل‌های سیاسی غیردولتی است. عمدتاً در حکومت‌های دموکراتیک شهروندان می‌توانند گروه‌های مستقلی را سازمان دهند که در خدمت نیازهای جامعه یا کشوری باشند که در آن زندگی می‌کنند، اغلب به چنین سازمان‌هایی، سازمان‌های غیردولتی (مردم نهاد) یا NGO گفته می‌شود، زیرا که آنها زیر مجموعه‌ی ادارات دولتی نیستند. این سازمان‌های مردم نهاد با آموزش و حمایت از مسائل مهم

اجتماعی و در کانون توجه قرار دادن این مسائل و همچنین با نظارت بر نحوه‌ی عملکرد دولت و مؤسسات اقتصادی به شهروندان اجازه می‌دهند تا جامعه‌ی خود را اصلاح کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد شهروندانی را که از مناطق مختلف گرد هم آمده‌اند قادر می‌سازد تا همکاری با یکدیگر و همچنین مهارت‌ها، روابط و اطمینانی را که مستلزم یک دولت خوب است یاد بگیرند. آنها معمولاً نماینده منافع شهروندانی هستند که در غیر این صورت از مناظرات سیاسی ملی به دور می‌مانند. در فضای کنونی جامعه ایران، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد می‌توانند یکی از امن‌ترین و کارآمدترین محفل‌ها برای جمع‌شدن، به گفتگو نشستن، در برابر انفعال ایستادن، تقویت ریشه‌های جامعه‌ی مدنی و حل بسیاری از معضلات و مشکلات گریبان‌گیر جامعه باشند، چرا که به منظور مقابله با نیروهای مخالف داخلی یا تهدیدات سخت و نرم قدرت‌های خارجی، باید به تغییر و اصلاح بسترهای فکری و فرهنگی لازم از درون پرداخت که این مهم از طریق تقویت نهادهای مدنی به خوبی امکان‌پذیر است و بهترین مثال برای یک نهاد مدنی، سازمان‌ها و تشکیلات غیر دولتی هستند. در واقع نظام جمهوری اسلامی می‌تواند از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود در سازمان‌های مردم‌نهاد برای مقابله با تهدات نرم دشمن استفاده کند. از این رو نقش دولت جمهوری اسلامی در سازماندهی و جهت‌بخشی به تشکیلات غیردولتی جهت استفاده‌ی ابزاری از آنها برای مقابله با تهدیدات نرم خارجی حائز اهمیت است (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۲۴).

۴-۵ مشروعیت سیاسی

به اعتقاد محققان، مشروعیت سیاسی^۱ هم چون دیگر مؤلفه‌های ذکر شده از ارکان اصلی قدرت نرم در بعد داخلی محسوب و این مؤلفه نیز ریشه در سرمایه اجتماعی یک جامعه دارد. در تعریفی ساده می‌توان گفت که مشروعیت سیاسی به این نکته توجه دارد که آیا مردم یک کشور، حکومت را حق حاکمان دانسته و نسبت به آن وفادارند یا نه؟ داشتن مشروعیت بالا به رژیم حاکم کمک می‌کند تا به راحتی درباره‌ی اهداف ملی و وسایل مربوط به آن تصمیم‌گیری و منابع داخلی و خارجی متناسب را برای تحقق آن اهداف استخدام کند. از سوی دیگر مشروعیت سیاسی ضعیف ضمن ایجاد شکاف بین جامعه و حکومت و تشدید آسیب‌پذیری‌های داخلی، تهدیدات خارجی را نیز در پی می‌آورد و به بی‌ثباتی و ناامنی نیز دامن می‌زند.

شاخص‌هایی که به طور متعارف برای سنجش مشروعیت به کار می‌روند عبارتند از: آزادی انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، حق رأی همگانی، حق مراجعه به دادگاه صالحه، آزادی گسترش سرمایه‌های فکری و مالی، حق تجمع قانونی و تشکیل حزب سیاسی، برابری شهروندان و گردش مسالمت‌آمیز قدرت. بنابراین وفاداری مداوم، فراگیر و پایدار شهروندان به حکومت، ضمن کاستن از

هزینه‌های اضافی، تهدیدات خارجی را خنثی و بر مرجعیت آن می‌افزاید. برعکس، حکومت‌های نامشروع با بسیج منابع ملی و تضمین امنیت خود، منافع ملی را به منافع حکام فرو می‌کاهند (حیدری: ۱۳۸۹). بنابراین می‌توان گفت که هم‌رأیی مردم و همراهی آنها با سیاست‌های نظام و همچنین پذیرش نسبی حکومت کشور نزد بخش عمده‌ای از ساکنان آن، یکی از پایاترین منابع قدرت را در اختیار دولت‌مرادان یک کشور قرار می‌دهد. برخی از محققان، این وجه از اقتدار را مهم‌ترین عامل مؤثر بر قدرت نرم دولت در صحنه روابط بین‌الملل دانسته‌اند، چرا که معتقدند این وجه از قدرت، پایه‌های تصمیمات سیاست خارجی کشور را محکم ساخته و مشروعیت لازم برای سیاست‌های متخذه در روابط خارجی را در انظار دولت‌های دیگر فراهم می‌آورد (مرادی، ۱۳۸۸: ۳۸۳).

در این چهارچوب می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران برای افزایش مشروعیت سیاسی و به تبع آن افزایش قدرت نرم خود برای مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی، نیازمند تقویت و افزایش هر چه بیشتر سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی (اعتماد و وفاداری مردم به دولت) است. به هر حال، افزایش یافتن مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی در سطوح بالا می‌تواند ابزاری مناسب برای مقابله با تهدیدات نرم دشمن باشد، چرا که مشروعیت سیاسی و اعتماد شهروندان به حکومت منجر به انسجام هر چه بیشتر شده و این امر موجبات خنثی‌سازی تهدیدات نرم را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با پایان یافتن جنگ سرد، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حاکم شدن گفتمان نرم امنیت بر محیط امنیتی نظام بین‌الملل، مشارکت، اعتماد، شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی، وفاداری مردم به دولت و افزایش مشروعیت سیاسی و در یک کلام افزایش سرمایه‌ی اجتماعی نقشی بسیار مهم در تأمین امنیت ملی و مقابله با تهدیدات امنیتی یافته است. بر همین اساس مطالعات و برنامه‌های امنیتی در سال‌های پایانی قرن بیستم به شدت متوجه مقولاتی چون سرمایه‌ی اجتماعی شده‌اند و حتی معادلات و توانمندی‌های نظامی و فناوری را در همین چهارچوب فهم و تجزیه و تحلیل می‌کنند. نتیجه آنکه دولت‌ها افزون بر سیاست-هایشان در حوزه افزایش توان نظامی، اقتصادی و فنی لازم است تا به افزایش میزان سرمایه‌ی اجتماعی شان همت گمارند تا اینکه بتوانند در تأمین امنیت داخلی و ملی توفیق یابند. به عبارت دیگر، تأمین امنیت بدون داشتن سرمایه‌ی چشمگیر در حوزه‌ی اجتماعی میسر نبوده یا دست کم بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین اعتماد، مشارکت، شبکه‌های اجتماعی، مشروعیت و وفاداری متقابل مردم و دولت به یکدیگر از ارکان بسیار مهم سرمایه‌ی اجتماعی می‌باشند که ضمن تأمین رضایت مردمی و مشروعیت سیاسی به ثبات و امنیت نیز منجر می‌شوند زیرا مردم‌سالاری در معادلات امنیتی معاصر، صرفاً یک روش سیاسی برای اداره‌ی جامعه ارزیابی نمی‌شود، بلکه افزون بر آن الگویی عملیاتی به شمار می‌آید که در سایه‌ی آن می‌توان به امنیت نیز دست یافت. با توجه به شکل گرفتن این محیط امنیتی جدید، جمهوری اسلامی ایران نیز باید مؤلفه‌های قدرت نرم خود را تقویت کند. لذا ایران باید به نقش سرمایه‌ی اجتماعی و

گزاره‌هایی هم چون اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، تشکل‌های سیاسی و مشروعیت سیاسی که همگی اینها ریشه در سرمایه‌ی اجتماعی دارند به عنوان عامل اساسی ایجاد وفاق، همبستگی و در نهایت وحدت ملی توجه ویژه‌ای مبذول دارد. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تکیه بر سرمایه اجتماعی و افزایش آن در سطوح مختلف جامعه به ارتقاء و افزایش قدرت نرم خود یاری رساند و از این طریق به مقابله با تهدیدات نرم‌افزاری غرب خصوصاً آمریکا بپردازد.

منابع

- الوانی، مهدی؛ سیدنقوی، میرعلی (۱۳۸۱)، سرمایه‌ی اجتماعی، مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه مدیریت، شماره‌ی ۳۳-۳۴.
- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۸)، ماهیت و عناصر قدرت نرم، در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.
- پیشگاهی‌فرد و دیگران، زهرا (۱۳۹۰)، جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، شماره‌ی ۶۱.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دمکراسی و توسعه، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- حیدری، لیلی (۱۳۸۹)، بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و امنیت ملی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، به راهنمایی دکتر مسعود اخوان کاظمی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- خدایی ابراهیم؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۷)، سرمایه‌ی اجتماعی و هویت، فصلنامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی ۱۶.
- دودینگ، کیت (۱۳۸۰)، قدرت، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: آشتیان.
- روحانی، حسن (۱۳۸۷)، همبستگی ملی و مشارکت عمومی، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ساندرس، فرانسیس استونر (۱۳۸۲)، جنگ سرد فرهنگی، ترجمه‌ی بنیاد فرهنگی - پژوهشی غرب شناسی، تهران: انتشارات غرب‌شناسی.
- سراج، رضا (۱۳۸۸)، راهبرد جنگ نرم آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران، در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۰)، قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طوسی، محمدعلی (۱۳۷۵)، مشارکت، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- عطار، سعید (۱۳۸۸)، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دست‌یابی به توسعه، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۴.
- قربانی‌نشین و دیگران، ارسلان (۱۳۹۰)، قابلیت‌های سرمایه‌ی اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم، فصلنامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی ۲۷.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، ترجمه‌ی علی پایا و دیگران، تهران: طرح نو.
- کریمی، سعادت (۱۳۹۱)، بررسی ارتباط بین سرمایه‌ی اجتماعی و تهدیدات فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، به راهنمایی دکتر محمد ابوالفتحی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی.
- گروه مطالعاتی امنیتی (۱۳۸۷)، تهدیدات قدرت ملی، شاخص‌ها و ابعاد، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، قدرت و جنگ نرم: از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
- مؤذن جامی، محمد هادی (۱۳۸۲)، اعتماد پایه امنیت، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، شماره‌ی ۲.
- متقی دستنایی، افشین (۱۳۸۸)، جنگ نرم و امنیت ملی جمهوری ایران در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.

- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۸)، راهکارهای آمریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.
- نائینی، علی‌محمد (۱۳۸۸/الف)، ابعاد تهدیدات نرم در استراتژی امنیت ملی آمریکا، در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.
- _____ (۱۳۸۸/ب)، مفهوم و ابعاد تهدید نرم در مطالعات امنیتی، در: مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، به کوشش حجت‌اله مرادی، تهران: نشر ساقی.
- نای، ژوزف (۱۳۸۷/الف)، قدرت نرم، ترجمه‌ی سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۸۷/ب)، قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن، ترجمه‌ی سعیدمیر ترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعات موردی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی ۲.
- نصحیان، محمد مهدی (۱۳۸۷)، نقش اعتماد متقابل حکومت و مردم در روند توسعه‌ی سیاسی، نشریه راهبرد یاس، شماره‌ی ۱۴.
- هرسیچ، حسین (۱۳۸۳)، کسری اعتماد سیاسی، ریشه‌ها و راهکارهای مقابله با آن در نظام مردم سالاری دینی، فصلنامه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره‌ی ۲۲.
- Fazio, R(2007) «social change and population»The journal of social science.no 19.
- Mcgonigal , j(2007) «social capital , social inclusion and changing school: a Scottish - Perspective»British journal of educational studies , vol55 , no 4.
- Nye,J(2006),soft power: a new approach , available in : ww.social.ir.
- Putnam,R(2000), Bowling alone : the collapse and revival of American community , new york : simon and Schuster.